اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۱۴)

رشد معنوی (۱۸)

نماز و سبک زندگی (۱۳)

فنگ شوئی (۳)

ساده سازی

شاید ساده زیستی و سادگی و خالص و ساده بودن مهمترین نکته معنویت قرآنی باشد که میتواند در تمام سبک و دکوراسیون زندگی تاثیر داده شود. در ظاهر فنگ شوئی به معنای پاکسازی است، اما اگر بیشتر دقت کنیم، اینها پاکسازی نیست. تغییر در هر گونه نظم داخل خانه، انسان را از حالت تنبلی و

یکنواختی خارج میکند و این تغییر ناشی از حرکت خود ماست و ربطی به وسائل داخل خانه ندارد. فنگ شوئی مفهوم تغییر را برعکس معرفی میکند تا توجه را از یک چیز مهم غافل کند. انسان بجای تطهیر و پاکسازی خودش، سعی میکند که طرز چیدمان و دکوراسیون را حرفه ای کند. این فرد عملا می گوید که من به طهارت نیاز ندارم. یکی درب خانه اش خراب میشود، بجای تعمیر آن، سعی در عوض کردن خانه میکند! انسان بجای اینکه خودش را عوض کند، سعی در عوض کردن اشیاء میکند و تقصیر عدم طهارت خودش را گردن اشیاء دور و بر خویش می اندازد. یا گاهی زنان و مردان، بخاطر تنشهای پیش آمده از زوجشان خسته میشوند، آنها سعی در عوض کردن زوج میکنند، بجای آنکه خود را اصلاح کنند تا روابط سالم شود.

مردم از تغییرات داخل خانه چی میخواهند؟ آسمان به این بزرگی یک رنگ دارد و آن هم آبی است. که اگر دست انسان بود، هزار جور نقاشی در آن می کشید. آسمان در شب سیاه است با تعدادی ماه و ستاره، که اگر دست انسان بود، شلوغش میکرد و آن را از ریخت می انداخت. این خاصیت انسان است که سلیقه مسخره ای دارد و زیبایی طبیعت رحمانی را از بین می برد.

اگر قرار بر طراحی باشد، طراحی خدای رحمان از هر چیزی بهتر و زیباتر است. پس چرا از طراحی خدای رحمان ایده نگیریم که معنویت محکمی

پشتش است و همه چیزش محکم و مستند است. سنتهای معنوی خدا تغییر نمی کنند. معنویت در زمان قدیم، با معنویت امروزه یکسان است و فرقی ندارد.

سُنَّةَ اللهِ فِي الَّذِين خَلَوْا مِنْ قَبْل وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةَ اللهِ تَبْدِيلاً (احزاب: ۶۲)

این سنّت خدا در اقوام پیشین است، و برای سنّت الهی هیچ گونه تغییر نخواهی یافت! (۶۲)

بنابراین اشیاء گران قیمت جدید تاثیری در معنویت ندارند. تا بوده و خواهد بود، فضیلتهای انسانی است که معنویت ایجاد میکنند و زندگی لذت بخش و آرامی ایجاد میکنند. شرم وحیا، تواضع و فروتنی، صداقت، توصیه به حق و توصیه به صبر، خویشتن داری، کنترل قول و پندار و کنترل کردار؛ اینها معنویتهای ساده ای هستند که زندگی را زیبا میکنند. شما اگر طریق قرار گیری وسائل داخل خانه را هزار بار هم عوض کنید، چیزی قابل توجهی بدست نخواهید آورد. کلا اگر گوشه ها را هم حساب کنیم، هشت جهت داریم. اگر یک وسیله را در تمام هشت جهت هم آزمایش کنید، معنویت زیادی بدست نخواهید آورد. بعد از اتمام هشت جهت چه کار می کنید؟ متاع دنیا کم و

ناچیز است. رنگهای اصلی محدودند و جهات هم محدود. پس شانس ترکیب اینها هم محدود است (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ).

مَتَاع قَلِيل ثُم مَأْوَاهُم جَهَنَّم وَ بِئْس الْمِهَادُ (آل‌عمران: ۱۹۷)

این متاع ناچیزی است و سپس جایگاهشان دوزخ، و چه بد جایگاهی است!

ساده زیستی به معنای این نیست که با کمترین وسائل و امکانات زندگی کنید؛ بلکه به آن معناست که از هر چیزی به درستی استفاده شود و استفاده ها ساده سازی شود. تا حدی زندگی را برای خود پیچیده کنید که بتوانید کنترلش کنید و در آن گم نشوید و توان هضم معناهای آن را داشته باشید. وقتی ساده زیست باشید، یعنی خود را وارد پیچیدگیها نمی کنید و در نتیجه در حین مشکل هم ، راحت حل میشود. پیچیدگی زیاد، راه حل پیچیده هم می طلبد. فنگ شوئی بازان به این مساله توجه ندارند؛ خودشان را وارد پیچیدگیهای بی اهمیت میکنند که بعدا بیرون آمدن از آن هم مشکل است.

اما این روشها یک نوع آرامش موقت است که باعث نادیده گرفتن معنویتهای اصلی میشود. زیرا افراد فریب میخورند و فکر می کنند که زندگی خوبی

دارند. فنگ شوئی بیشتر بر احساس لحظه‌ای آرامش تمرکز دارد تا بر یک معنویت عمیق و ریشه‌دار. این نوع آرامش وابسته به چیدمان و رنگ و جهات است که جالب نیست و از یک رشد معنوی حکایت نمی کند و مثل یک وابستگی محیطی است. اطمینان قلبی فقط با ذکر خدا بدست میاید(أَلا بِذِکرِ اللَّهِ تَطمَئِنُّ القُلوب). وقتی به جهت، نمادها و طرز چینش، نقش متافیزیکی بدهید، نوعی وابستگی روانی به این نمادها و جهات شکل می گیرد و در نبود اینها، همه چیز به هم می خورد. اصلا بخاطر نیاز معنوی است که انسانها به این سمت کشیده می شوند.

انسان، حس خوب را با رشد معنوی اشتباه گرفته است. انسان به روش‌هایی پناه می‌برد که فقط حس خوب ایجاد می‌کنند. حس خوب فقط یک لذت کالبدی است. اگر چه خدا مخالف این نوع لذت نیست، اما اگر در همان سطح بماند، فرد فریب خورده و فکر میکند رشد معنوی کرده است. مهم این است که فرد حس خوب را با رشد معنوی اشتباه نگیرد و در این اشتباه نیفتد.

آیا نور آفتاب همانطور که در فنگ شوئی می گویند، در قسمت ناهارخوری مثلا مشکل روانی را حل می‌کند؟

بله تاثیر دارد، اما حل نمی کند. ساده زیستی یعنی بجای شلوغ کاری، بگذارید که نور و مظاهر طبیعت بر شرایط خانه تاثیر داشته باشد. فنگ شوئی در اصل

می خواهد که مشکل ترافیک را حل کند ولی نمی داند چطوری حلش کند و به کاهدان میزند. بنابراین در مورد یک مشکل داستان سرایی میکند و آن را به فرکانس و موجودات ماورائی و روح و انرژی ربط میدهد. در حالی که بشر هنوز بطور دقیق تعریف اینها را نمی داند. اصلا روح چیست؟ به قول خدای رحمان، علم بسیار کمی در مورد روح به انسان داده شده است و پس نمی توان پایه زندگی را بر این لغات و تعریفات مبهم قرار داد.

وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً (اسراء: ۸۵)

و از تو درباره «روح» سؤال می‌کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!

در فنگ شوئی، جنوب نماد آتش است. از نظر آنها آتش ضد آب است (که البته این نظرشان هم اشتباه است و آتش ضد آب نیست). سپس آنها نتیجه می گیرند که نباید حمام در قسمت جنوبی خانه باشد. آنها مشکل کسلی، بی حالی، بی هدفی و استرس داخل خانه را به چنین موضوعاتی ربط میدهند. مردم به جای دیدن ریشه‌های واقعی مشکلات، دنبال یک عامل بیرونی یا

نمادین می‌گردند و همه چیز را به یک علت ساده تقلیل می‌دهند. دعا بزرگترین علت بر این مهم است. کل زندگی انسانها بر اساس دعا می گذرد. خدا می فرماید که مرا بخوانید تا جواب دهم. معنویت واقعی در این است که معنویتهای شبیه فنگ شوئی این را در نظر نمی گیرند. ریشه واقعی حل مشکلات، ارتباط با خداست که اگر معنا به این مفهوم منتهی نشود، پشیزی نمی ارزد و فقط یک لذت و مُسکن اعتیادآور است.

در فنگ‌شویی محور کار، تنظیم انرژی و چیدمان فضاست. انرژی جای ارتباط با خدا را نمی تواند بگیرد. چیدمان و نظم خانه جای نظم رحمانی را نمی تواند بگیرد. وقتی از خدا بخواهید و خواسته ات را استجابت کند، آن وقت میدانید که ارتباط با خدا چیست و این یک معنویت واقعی است. منظم کردن خانه و چیدمان دلخواه مخالفتی با معنویت ندارند. اما اگر برای این تغییرات، تاثیرات ماورائی و انرژی های خیالی قائل شوید؛ آن وقت یک معنویت خیالی را جای یک معنویت واقعی گذاشته اید.

مردم جشن می گیرند و هر جشنی باید دو وجهه داشته باشد ۱- وجهه شکرگزاری و معنوی آن ۲- وجهه تغذیه. اما مردم فقط به قسمت دوم آن اهمیت میدهند و به قسمت معنوی آن توجه نمی کنند. وقتی بهار است، از فضای سبز لذت می بریم، اما وقتی زمستان آمد، باید از برف و باران لذت

ببریم. بالاخره هر زمان و هر مکان، اعمال و کارهای مخصوص خود را لازم دارد و این همان شکرگزاری در هر حالتی است که جنبه معنوی دارد. مردم در تابستان کولر روشن میکنند و میخواهند تابستان را به همان زمستان تبدیل کنند و این نوع فنگ شوئی، تغییر منفی و عکس نظام رحمانی است و به ضرر خود آدم است.

ظاهرا می گویند که فنگ شوئی نوعی پاکسازی و طهارت است. اما در آن به جهت و مکان اشیاء و اموال اهمیت داده میشود. مثل کسی که سرطان دارد و مسکن میخورد و موقتی احساس آرامش میکند و فرد خیال میکند که درمان شده است؛ ولی درمان نشده است و مشکل بزرگتر میشود. طهارت یک امر ساده است، ولی فنگ شوئی سخت است و یک کارشناس برای این کار لازم دارد. خدای رحمان در آیه وضو، در آخر آیه می فرماید که خدا با دستور طهارت، قصد ندارد که بر ما سخت بگیرد (مَا يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِن حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُم = خدا نمی‌خواهد کار را بر شما مشکل کند، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد)**. اما پیچیدگیهای فنگ شوئی با سادگی در تضاد هستند. بعضی از مسلمانان احکام فقهی را خیلی ریز کرده اند که واقعا تا این حد جزئیات لازم نیست و اینها نوعی سخت گیری است. خدای رحمان نمی خواهد انسان وارد یک سری وسواسها شوند و فکرشان را مشغول این جزئیات بی فایده کنند.**

این نوع وسواسها نوعی فنگ شوئی است که اصل مساله را از یاد می برد. وقتی شما دقیقا طبق آیه قرآن وضو می گیرید، دیگر وسواسهای پیش آمده بی معناست و این وسواسها به این خاطر است که در مفاهیم وضو دقت نمی شود. اگر دقت کنید، دچار جزئیات نمی شوید. سخت گرفتن در امور فقهی، بخاطر عدم توجه به معنویت نهفته پشت دستورات خدای رحمان است.

پیامبران ساده بودند و حتی ساده هم فکر میکردند. آنها هر کاری را انجام نمی دادند. آنها برای تبلیغ رسالت، اجرت و پول نمی خواستند. بعضی از آنها شغلهای ساده ای داشتند و تقریبا هیچ پیامبری ثروتمند نبوده است. اما خیلی از کسانی که تفکرات عرفانی را در اینترنت رواج میدهند، دنبال پول و فالوور هستند. پس یک اختلاف ماهوی و ریشه ای بین این تفکرات است.

وقتی اعتدال را رعایت کنید، خودبخود نظم هم تشکیل میشود و نیازی به فنگ شوئی هم نیست. معنویت و کارهایی که حتی برای نظم لازم است در قرآن آمده است.

اسراف نکنید، حد وسط را رعایت کنید، زیاده روی نکنید، تکبر و خودنمایی نکنید. خدای رحمان مخالف اندوه و غم برای از دست دادن مادیات است و همچنین مخالف خوشحالی زیاد برای بدست آوردن مادیات است.

كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ج إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِين

بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا فرقان:۶۷

بندگان خدا کسانی‌اند که هنگام خرج کردن نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه راه میانه را پیش می‌گیرند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان، ۱۸)

تکبر و خودنمایی با مال و ظاهر، مورد نکوهش قرآن است.

لِكَيْلاَ تَأْسَوْا عَلَي مَا فَاتَكُم وَ لاَ تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُم وَالله لاَ يُحِب كُل مُخْتَال فَخُورٍ (حديد: ۲۳)

این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید و خدا هیچ متکبّر فخرفروشی را دوست ندارد!

خدای رحمان، سادگی در رفتار را هم دستور داده است.

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا (لقمان، ۱۸)

نه راه‌رفتن از روی تکبّر، نه خودنمایی.

از جنگ دوری کنید و فقط در حالت دفاعی بجنگید. مجادله های بی نتیجه نکنید، با جاهلان مخاطب نشوید. از توهین و افترا و غیبت دوری کنید. اینها نمونه معنویتهای قرآنی هستند که خدا آن را توصیه می فرمایند. ترافیک زندگی انسان بخاطر رعایت نکردن اینهاست. نظم و نظام زندگی ما باید براساس قوانین رحمانی باشد که بر جهان حکمفرماست. با چراغ راهنمایی نمیتوان این مشکلات را حل کرد.

هر پیامبری در طول تاریخ می آمد، اولین کاری که میکرد، خودش را به عنوان یک آدم معمولی و بشر عادی معرفی میکرد. مثل آدمهای عادی به بازارها می رفت و خرید و فروش میکرد و مثل بعضی ها برای خودش کرامت و عزت نمی خرید. این یعنی نفی اسراف، نفی اشرافی گری. پیامبران همیشه می گفتند: إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ **یعنی واضح حرفهایم را میزنم و مثل مدیتیشن کارها،**

حرفهایم را در لفافه فلسفه و انرژی و روح و فرکانس نمی پیچانم. خود موضوع یکتاپرستی و یک اله گرفتن ، همان ساده سازی کردن است. خدا می فرماید که وجوه خود را رو به خدای واحد کنید و یک وجه را انتخاب کنید. این هم خودش یک نوع ساده سازی وجوه است. اما فنگ شوئی به ساده سازی روی نمی آورد و بلکه به مبهم سازی روی می آورد؛ مثلا اگر یکبار عطسه کنید، یعنی کاری که قصدش را داشتی، انجام نده و اگر دو بار عطسه کردی، یعنی اوکیه و انجام بدهید؛ وقتی دلیلش را بپرسید؛ میگویند که یک عمل اثبات شده جمعی پیشینیان ماست (إِن هِيَ إِلاَّ أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُم وَ آبَاؤُكُمْ)**. به این طریق بعضی ها تجربه های شخصی خود را به یک قانون معنوی تبدیل میکنند.**

شاعر میگوید که هم نورم و هم خورشید، هم شمسم و هم تبریز. هم کودکم و هم بزرگ، هم نورم و هم تاریک. یکی دیگر در فضای مجازی میگفت، هم زنم و هم مرد و ... اینها همگی مخالف سادگی است. آدمی یا باید زنگی زنگی باشد یا رومی رومی. بالاخره باید تکلیف خودش را با خودش مشخص کند. باید خودش را ساده سازی کند. یا تسلیم خدا شود یا نشود. یکجایی باید تصمیم نهایی خودش را بگیرد. مشکل اصلی بنی آدم این است که عزم جدی

برای این تفکیکها نمی گیرد و تمام پیچیدگیهای زندگیش از این موضوع ناشی می شوند.

وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَي آدَم مِنْ قَبْل فَنَسِي وَ لَم نَجِدْ لَه عَزْمَاً (طه: ١١٥)

پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم امّا او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم!

بالاخره آدمی باید بداند که مرد است یا زن؟ اگر زن است، باید پندار و کردار و گفتارش را مثل زنها کند و از مرد نمایی دوری کند. اگر هم مرد است، کار و تلاش و کوشش کند و خود را به اخلاقهای مردانه نزدیک کند. روش لباس پوشیدن و آرایش عجیب و غریبی که فلسفه اش را نمی دانی، استفاده نکنید.

هر چقدر که گزینه های پیش رویتان را بهتر انتخاب کنید، ساده سازی بیشتری صورت گرفته است و ذهن شما مشغولیتهای کمتری پیدا میکند. نگذارید ذهن شما مثل ترمینال شلوغ شود. تکلیفتان را با خود مشخص کنید و تعداد گزینه ها را کم کنید تا بارتان کم شود. ساده سازی اصل و بنیاد یکتاپرستی است که قبل از هرگونه اقدامی باید انجام گیرد:

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (یوسف: ۳۹)

ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خدای یکتای پیروز؟!

انسان فراموشکار است و باید به یاد آورد که همیشه ساده سازی هاست که او را نجات داده است. زمانی که در دریا دچار ترس و خطرات شود، در آن حال به جز خدای رحمان، بقیه افراد از یاد می روند، اما آن گاه که خدا آنها را نجات داد، باز از خدا روی می‌گردانند، و انسان بسیار کافر و ناسپاس است. وقتی در دریا وسط بحران و طوفان و مشکلات، غیر خدا را از یاد می برید و فقط به خدای تنها پناه می برید، یعنی ساده سازی شده است، یعنی اخلاص صورت گرفته است. خدای رحمان می فرمایند که فقط بندگان مخلص از دست شیطان نجات می یابند.

شیطان حکومتش را بر گزینه های انتخاب نشده انسانها و شلوغی افکار آنها بنا نهاده است. ضعف اصلی انسان در انتخاب نکردن است. فقط بندگانی که ساده سازی میکنند، میتوانند از این شلوغکده هزار مسیر عبور کنند و نجات یابند. مردمان کمی در جهان این حقیقت را درک کردند و بیشتر انسانها هزار هدف شدند و نتوانستند به مقصد برسند.

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْك دَعَوُا الله مُخْلِصِين لَه الدِّين فَلَمَّا نَجَّاهُم إِلَي الْبَرِّ إِذَا هُم يُشْرِكُون (عنكبوت: ٦٥)

هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) امّا هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرك می‌شوند! (٦٥)

وَ إِذَا مَسَّكُم الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَل مَنْ تَدْعُون إِلاَّ إِيَّاه فَلَمَّا نَجَّاكُم إِلَي الْبَرِّ أَعْرَضْتُم وَ كَان الْإِنْسَان كَفُوراً (اسراء: ٦٧)

و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می‌خوانید، فراموش می‌کنید اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید و انسان، بسیار ناسپاس است! (٦٧)

در باقی مشکلات زندگی هم ، ساده سازی ها جواب میدهد. اگر در مشکلات و بحرانهای اقتصادی بودید، اگردر بحرانهای جنگ و گرانی بودید، تنها یک راه میتواند شما را نجات دهد، آن هم ساده زیستی است. این درس بزرگ یکتاپرستی است که ثابت میکند، فقط یکتاپرستی میتواند مردم را نجات دهد

و تنها راه هم همین است. وقتی از یکتاپرستی صحبت می کنیم، فقط این نیست که بگوییم خدا یکتاست؛ بلکه باید بقیه راه حلها را هم ساده سازی کنیم. اگر می بینید کشتی در حال غرق، نجات می یابد، زیرا سرنشینانش فقط خدای یکتا را می خوانند و الهه های مختلف را فراموش میکنند. آنها از الهه های متعدد به اله حقیقی پناه می برند. بقیه روشها را رها میکنند. در زمانهای قدیم، مردم برای هر مشکلی یک الهه داشته اند، الهه آب و الهه جنگ و الهه عشق و الهه دریا و الهه زیبایی و دهها الهه دیگر که تعدد اینها باعث مشکلات زیادی می شده است. تمام مشکلاتی که گریبانگیرشان میشد از همین تعدد الهه ها بوجود می آمد. فقط دل به یک نفر ببندی و فقط یک اله بگیری، تنها راه حل مشکلات جهان است و این همان ساده سازی کردن همه امورات است.

خدا در قرآن بارها تاکید موکد می کند که تعقل کنید، تفکر کنید، تفقه کنید، تدبر کنید و ... که همگی اینها کاربردشان برای انتخاب یک گزینه از میان چندین گزینه است. انتخاب یک گزینه از چند گزینه یعنی ساده سازی زندگی که با این کار تمام استرسها، اضطرابها و غمها از بین می رود و اخلاص به آدمی روی می آورد. انسانها از نظر معنوی انتخابهایشان را هنوز انجام نداده اند و به همین خاطر در میان انبوهی از حسادتها، رشکها، استرسها، بی تکلیفی ها

گیر افتاده اند و همین خودش منبع اصلی تنش، استرس و مشکلات روانی است.

استفاده صحیح از نعمتها، پرهیز از اسراف، تنظیم زندگی براساس درآمد (و نه تنظیم در آمد براساس هزینه)؛ معنویتهای قرآنی هستند که زندگی باید براساس اینها تنظیم شوند. تنظیم زندگی براساس درآمد، یک نوع ساده سازی است و تعداد گزینه ها را خیلی کم میکند و قطعا در کاهش استرس و اضطراب هم موثر است.

خدای رحمان به طهارت لباسها خیلی اهمیت میدهند (وَ طَّهِر ثِیابَکَ). **این یعنی استفاده از لباس‌های معمولی و بدون تجمل و بدون علامات و آرمهای عجیب و غریب. لباسی که معنویت درستی را به نمایش بگذارد و مناسب شخصیت شما باشد. وقتی یک لباس پیچیده تنت کنید، رفتارت هم پیچیده میشود و اذیت می شوید.**

بنابراین آنچه که شلوغی ها را در زندگی ها از بین می برد، نه جهت میز ناهار خوری است و نه جنس چوب آن؛ بلکه نیازمند خدابودن، فروتنی و نفی برتری‌طلبی، دعوت بی تکلف و صادقانه، دوری از فخرو دوری از تجمل و دوری از وابستگی به دنیاست. اهداف فنگ شوئی، اهدافی سطح پایین هستند که همه چیز را در سطح مادی نگه میدارد. غذا را با قاشق خوردن بهداشتی تر

است، اما با نام خدا شروع کردن و با شکر خدا پایان دادن، مهم تر است. که رعایت اولی بدون رعایت نکات معنوی، نه تنها مفید نیست و بلکه فریب دهنده هم هست. آدمی بهتر است که با دست غذا بخورد تا اینکه با قاشق غذا بخورد، ولی آداب معنوی تغذیه را رعایت نکند و زیاده روی کند و با نام خدا نخورد و با شکر خدا پایان ندهد. روزی باید پنج بار نماز بجا آورید، یعنی هر بار باید معنویت خود را تجدید کنید و فرمول ثابت و دائمی برای معنویت وجود ندارد.

در واقع بشر توجه نمی کند که ریشه شلوغی ها و تمام بی نظمی ها، قلبی است که گرفتار تعددها و گزینه ها است و اما او راه حل این مشکلات را در نظم مادیات می بیند. انسان نمیداند که آرامش فقط با ذکر و نام خدا حاصل می‌شود، نه صرفا با تغییر دکور (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ **). کسی که برای تغییر روحیه، هر ساله مبلمان خانه اش را عوض میکند، روش هزینه برداری را انتخاب کرده است که عدالت را در جامعه به خطر می اندازد و باعث رسم شدن روشهای غلط میشود. اگر سالی از سالها نتواند این اقدام را انجام دهد، به معنای شکست اوست و نمی تواند ادامه دهد.**

در یک مسابقه ای که در مورد زندگی تنها در قطب شمال تشکیل داده شده بود؛ یکی بود که کمانش را گم کرد؛ این فرد بدون کمانش نتوانست ادامه

دهد و همان تسلیم شد و باخت. این فرد خیلی وابسته به کمانش بود که در نبود آن نتوانست ادامه دهد. در حالی که دیگر شرکت کننده ها کمان نداشتند و ادامه دادند. وابستگی حیاتی به یک شئ مادی و یا طرز چینش و جهت آن، یک حساسیت و پیچیدگی دست و پاگیر است و واقعا باعث اذیت است.

مهمترین روش از بین بردن شلوغی ها، اخلاص و سادگی و پوشاندن چشمهاست که مردم دچار چشم وهم چشمی و حسادت و رقابت نشوند؛ زیرا که اینها مشکلات روانی اساسی هستند که افراد برای آرام کردم اینها، جهت دکور آشپزخانه را دستکاری میکنند و برای حل یک مشکل بزرگ، به کاهدان میزنند و راه اشتباهی را انتخاب میکنند. لازم به ذکر است که خدای حکیم تغییر جهت دکور آشپزخانه را ممنوع نکرده است ولی این مشکلی را حل نمی کند؛ شاید بطور موقت حس خوبی بدهد ولی یک مشکل معنوی فقط با حس خوب حل نمیشود. خدا مخالف حس خوب نیست، اما حس خوب بدون معنویت یک نوع اعتیاد و تکرار است.